

فرهنگیان

بررسی آرای متفکران معاصر -خصوصا در جراید- غالبا خارج از سیپهر فکر و اندیشه‌سه وبا مفروضات سیاسی یا ایدئولوژیک (ایدئولوژی به‌معنای اصطلاحی کلمه، نه به‌معنای هر عقیده‌ای) انجام می‌شود و موافقت‌ها و مخالفت‌ها با اهالی اندیشه‌و علوم‌انسانی، کمتر شأن نظری دارد و البته این‌به‌معنای نادیده گرفتن تلاش‌هایی محققانه‌که در این راه صورت گرفته، نیست.

در یک‌سال گذشته بنای صفحه اندیشه «فرهیختگان» بر این بود که با نظر علمی و تحقیقی، علاوه‌بر پرداختن به مسائل مختلف از جهت فکری، به اندیشمندان معاصر و موثر -به قدر مقدور خود- توجه کرده و مطاوی افکار ایشان را شرح و توضیح یا به نقد آنها مبادرت کند.

بعضی دیگر از مطالب صفحه اندیشه نیز شأن آموزشی داشتند و فتح بابی جهت آشنایی با متفکران و فیلسوفان و اهالی علوم‌انسانی بودند که برای مخاطبان این گونه صفحات، خالی از فایده نمی‌تواند باشد. بر این فهرست می‌توان پوششی بعضی منازعات علمی -که شأن رسانه‌ای میز داشتند- را نیز افزود.

پرداختن به مباحث آقایان رضا داوری‌اردکانی، سیدحسین نصر، سیدجواد طباطبایی، داوود فیرحی، حسین بشیریه، یوسف اباذری، عبدالکریم سروش، محمود سریع‌القلم و رسول جعفریان، کمابیش در پرورده سال گذشته «گروه اندیشه» مندرج است، گرچه در باب آقایان جواد طباطبایی و داوود فیرحی و نیز حسین بشیریه (هرسه استاد علوم سیاسی)، بالنسبه مطالب بیشتری در صفحه درج شد.

توجهیی فقهی برای مدرنیسم

دکتر داود فیرحی (استاد اندیشه سیاسی دانشگاه تهران) که در ۱۰ سال اخیر با انتشار کتاب‌های متعدد از جمله «قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»، «آستانه تجدد»، «فقه و سیاست در ایران معاصر (دو جلد)» و «فقه و حکمرانی حزبی»، مولفی پرکار به‌شمار می‌رود، پروژه‌ای در امتداد فقه مشروطه دارد و طی آن، بر آن است که از خاستگاهی فقهی، وضع مدرن را موجه سازد. به باور فیرحی فقه سیاسی و اندیشه سیاسی شیعه دارای ظرفیت‌های بالقوه دموکراتیکی است که در طی قرون به‌وسیله سنت به محاق رفته و حالا او می‌کوشد تا با ارائه مفاهیم مدرن، به میراث فقهی شیعه به‌خصوص فقه مشروطه، زمینه تعامل و همنشینی دنیای جدید و قدیم را فراهم کند. در «ویژه‌نامه مشروطه فرهیختگان» که در سالگرد انقلاب مشروطه (۱۴ مرداد۹۷) به چاپ رسید، اولین مواجهه را با دکتر فیرحی داشتیم و در مصاحبه‌ای با ایشان، به بررسی فکشان پرداختیم. مصاحبه با استاد محمدحسین ملک‌زاده و استاد دکتر سیدجواد روحی نیز ناظر به خوانش دکتر فیرحی از فکر روحانیت مشروطه‌خواه (خصوصا میرزای نائینی) بود.

اما پس از آن بود که دکتر فیرحی با انتقاداتش نسبت به پروژه استادش سیدجواد طباطبایی، توسط ایرانشهریان مورد حملاتی قرار گرفت. او در نشست «در کجا ایستاده‌ایم» (که در «فرهیختگان» نیز به‌صورت تفصیلی پوشش داده شد)، ایرانشهری را مرده توصیف کرد و قرائت طباطباییی از خواجه نظام‌الملک را غیرواقعی و تخیلی خواند. طباطبایی هم بلافاصله پس از انتشار سخنرانی فیرحی، با اضافه کردن فصل ضمیمه‌ای به کتاب «ملاحظات درباره دانشگاه» نوشت: «در روزهای اخیر خبرهای بهجت اثری از برگزاری نشستیی با عنوان «نگاهی به آورده‌ها و بایسته‌های... در دانش سیاست» در فضای رسانه‌های مجازی پخش شد و همچون مائده‌ای برای روزنامه‌هایی بود که چیزی برای گفتن ندارند. عنوان اصلی یکی از روزنامه‌ها، با اعلام «نقد صریح فلائی به فلائی» چنین بود: «ایرانشهری مرده است!...» در خلاصه‌ای از سخنان گوینده که در کانال خود او آمده گفته شده که «اندیشه ایرانشهری مرده است» و روزنامه دیگری نیز از جناح مقابل این عنوان را ترجیح داده اعلام کند که «سلطنت ایرانشهری مرده است» و... قدر متیقن آن است که آقایان مرده‌ای را شناسایی کرده‌اند که دارند بر تنش آن چوب می‌زنند و چون آن مرده مرده است و دستش از دنیای استادان دانشگاه بومی شده کوتاه است، نمی‌تواند به اعلان تحريم خود اعتراضی بکند و در مجلس تحريمی که برای او آراسته‌اند فاتحه‌ای به روح خود بخواند! من، به‌عنوان کسی که از سال‌ها پیش دست آن مرحوم را گرفته و به میدان آورده بودم، ناچارم آستین بالا بزنم و اگر هم نمی‌توانم با دم مسیحایی او را جانی دوباره بخشم، دست‌کم، او را با «دست‌های عاشق» خود که دفنی کنم، زیرا که، به قول نیچه در آغاز چنین گفت زرتشت، «او خطر کرده بوده است!» تا جایی که عقل سلیم حکم می‌کند، و ما مردمان عامی می‌توانیم دریافت، احتمال دارد، این همه چوب زدن بر مرده‌ای که توان دفاع از خود را ندارد، چوب زدن مردگان بر زنده‌ای است که شبح او همچون کابوسی روح آنان را می‌آزارد و این اعلام مرگی که از هر طرف روانه می‌شود به معنای تصفیه‌حساب با آن موجودی است که مانند فرهاد «غرق خون بود و نمی‌مرد»، یعنی نمی‌میرد، زیرا اگر زندگان اینانند، حیزا مردگان و بدا به حال زندگان که زباله‌دان تاریخ جای آنان خواهد بود!»

پس از آن مجدداً فیرحی در سسی‌ونهمین جلسه از سلسله جلسات «اندیشه ایرانشهری» بر نقدهای خود یاد فشرد و ایرانشهری را «تبارگرا» و «صد توسعه» خواند. به‌دنبال این سخنان فیرحی، روح‌الله اسلامی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» پروژه فکری فیرحی را بی‌خانمان خواند و مدعی شد که او در ادامه پروژه «عقل

فرهنگیان

عربی» الجابری و حامد ابوزید پژوهش می‌کند. فارغ از صحت و سقم سخن دکتر اسلامی، روشن است که میان فیرحی و طباطبایی، اختلافی مبنایی در کار نیست و اگر فیرحی بی‌خانمان باشد، طباطبایی نیز در زمره باخانمانان نخواهد بود. اشتراک نظر دکتر عبدالحسین خسروپناه و دکتر احمد نقیب‌زاده در ارزیابی پروژه دکتر فیرحی نیز از موارد جالبی بود که در سال گذشته شاهد آن بودیم. نقیب‌زاده در جلسه نقد و بررسی کتاب «فقه و حکمرانی حزبی» در نشر نی گفت: «اسلامی سازی و بومی سازی یعنی همین کاری که دکتر فیرحی انجام می‌دهد.» عبدالحسین خسروپناه، رئیس سابق موسسه حکمت و فلسفه هم پیشتر و در گفت‌وگو با مجله عصر اندیشه پروژه فیرحی را غلیظ‌ترین نوع اسلامی سازی لقب داده و گفته بود: «شخصی مانند دکتر فیرحی که با اسلامی سازی علوم‌سیاسی مخالفت می‌ورزد، پس چرا دارد مفاهیم علوم سیاسی مدرن را فقهی می‌کند؟! اینکه همان اسلامی سازی است. کل کاری که ایشان در کتاب فقه و حکمرانی حزبی انجام داده، این است که مفهوم مدرن حزب را با استفاده از مفاهیم فقهی مشروعیت می‌بخشد. مثلاً از مفاهیمی مانند سبق و رمایه، نیابت، خطایات قانونی، لزوم شرعی و عقلی حفظ نظام و... کمک می‌گیرد تا حزب مدرن را فقهی کند. آیا این کار اسلامی سازی مفاهیم علوم‌سیاسی مدرن نیست؟ اتفاقاً غلیظ‌ترین نوع اسلامی سازی، فقهی سازی است. امثال ما که از اسلامی سازی علوم انسانی صحبت می‌کنیم، منظورمان فقهی سازی نیست. منظورمان این است که از مبنای معرفتی و حکمی در علوم انسانی استفاده شود. زیرا علوم انسانی بدون مبنایی نیستند و مبنایی، معانی را تعیین می‌کنند. ما می‌گوییم از حکمت و معارف اسلامی به‌عنوان مبنایی در علوم انسانی استفاده شود اما منظورمان فقهی سازی نیست. درحالی که دکتر فیرحی غلیظ‌ترین نوع اسلامی سازی علوم انسانی را که فقهی سازی است، دارد در کتاب‌هایش پیاده می‌کند. بعد می‌گویند ما موافق اسلامی سازی علوم نیستیم. شما که دارید این کار را انجام می‌دهید. من با این شیوه اسلامی سازی علوم انسانی مخالفم و پژوهش ایشان درباره حزب را هم در یک مناظره مفصل نقد کرده‌ام.»

اما خود داود فیرحی در مورد پروژه خودش و اساسا در مورد امکان اسلامی سازی علوم انسانی نظر دیگری دارد. فیرحی در جلسه نقد و بررسی «فقه و حکمرانی حزبی» که خسروپناه هم در آن حضور داشت در پاسخ به صحبت‌های او گفت: «در مورد اسلامی سازی علوم انسانی که آقای خسروپناه به بنده نسبت دادند، باید بگویم که من به این مساله اعتقادی ندارم؛ زیرا هرچیزی که در دنیا وجود دارد، طبیعتاً باید نسبتش با دین و شریعت مشخص شود؛ ولی این، به معنای اسلامی سازی علوم و امور نیست. درواقع، فرق بزرگی است بین اینکه چیزی مخالف شرع نباشد، با اینکه آن چیز، موافق شرع باشد؛ ضمن اینکه لزومی هم ندارد که همه چیز را موافق شریعت کنیم. لذا بنده از حرف اخیر دکتر داوری اردکانی -منی‌بر عدم امکان اسلامی سازی علوم انسانی- استقبال می‌کنم.»

ستیز چریک با اصحاب جامعه‌شناسی

یکی از جدال‌های حوزه اندیشه در چند سال اخیر، تقابل سیدجواد طباطبایی با جامعه‌شناسان از جمله یوسف اباذری، ناصر فکوهی، جواد میری و دیگران بوده است. ریشه منازعه طباطبایی با اهالی جامعه‌شناسی و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران را می‌توان در درآمد کتاب «این خلدون علوم اجتماعی» دنبال کرد. به عقیده سیدجواد طباطبایی، استاد سابق دانشگاه تهران و نظریه‌پرداز اندیشه ایرانشهری، پس از چیرگی ترکان سلجوقی بر ایران، اندیشه ایرانشهری دستخوش کسوف جدی شد و با یورش مغولان از بنیاد متزلزل گشت و در تاریخ اندیشه ایرانی دوره‌ای آغاز شد که باید از آن با عنوان «بن‌بست در عمل و امتناع در اندیشه» یاد کرد. طباطبایی در پروژه خود به دنبال تمهید مقدمات راه خروج از این بن‌بست در عمل و امتناع در اندیشه است. او خروج از شرایط امتناع را از طریق نقادی سنت با ابزار تجدد امکان‌پذیر می‌داند و ظرفیت‌های سنت برای طرح پرسش‌های جدید را ناکافی و تلاش در این زمینه را از قبل شکست خورده تلقی می‌کند. طباطبایی مسیر رسیدن به تجدد ایرانی را عکس مسیری می‌داند که در عالم مغرب زمین برای رسیدن به تجدد طی شده است: «تاسیس و تدوین اندیشه تجدد در غرب، به‌دنبال بحثی در شرایط امکان آن صورت گرفته اما در وضع انحطاط مزمن تاریخ دوره متأخر ایران، امکان تاسیس تجدد، جز از مجرای بحثی بنیادین در شرایط امتناع و مبادی آن صورت نخواهد گرفت.» از اینجا آغاز درگیری طباطبایی با طیف وسیعی از متفکران معاصر ایرانی که در نسبت ما با غرب اندیشیده‌اند آغاز می‌شود. او به سراغ جلال آل احمد و شریعتی می‌رود و آنان را در چهل مرکب نسبت به ماهیت اندیشه و تمدن غربی و «غرب‌زده مضاعف» لقب می‌دهد. به باور طباطبایی خروجی این نوع توهم از غرب، از فرآورده‌های ایدئولوژیک فراتر نمی‌رود. طباطبایی هبوط از پرشش فلسفی به ادبیات را مانعی برای طرح پرسش‌های اساسی و بنیادین در نسبت با تمدن و تفکر غربی قلمداد می‌کند. از نظر طباطبایی جامعه‌شناسی به‌طور خاص و علوم اجتماعی به‌طور عام از اسباب و لوازم تجدد است و با امکان‌پذیر شدن تجدد، امکان تاسیس یافته بنابراین در وضع امتناع اندیشه که ماهیت پیوند با سنت روشن نیست و سنت بر اثر تصلب، سدی استوار در برابر هرگونه تجدید نظر در مبنای برافراشته است،

دوشنبه ۲۷ اسفند۱۳۹۷ | شماره ۲۷۳۳

اندیشه

فرهنگیان

نگاهی به کارنامه صفحه اندیشه «فرهیختگان» در سالی که گذشت

راه طی شده و طی‌شدنی

کاربرد روش جامعه‌شناختی نیز نه‌تنها نخواهد توانست گرهی باز کند، بلکه خود مشکل آفرین خواهد بود. او پیوند علوم اجتماعی جدید با سنت را ترکیب نامیمون «ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه» لقب می‌دهد. طباطبایی در شماره هفتم مجله سیاستنامه که یکی از جنجالی‌ترین مقالات او در سالیان اخیر بود، برای اشاره به این موضوع از عنوان «چهل جامعه‌شناسانه» بهره گرفت.

در پاسخ به این مقاله بود که ناصر فکوهی در مصاحبه با «فرهیختگان»، «ایرانشهری را برک ایدئولوژی‌های فاشیستی» نامید. پیش از آن مرحوم محمدعلی مرادی نیز در گفت‌وگو با همین مطبوعه، طباطبایی را «ایستاده بر مدار ایدئولوژی و پیکارجویی» خطاب کرده و گفته بود: «آقای طباطبایی در کارهای اولیه‌اش که من آنها را بیشتر دوست دارم، ابعاد علمی‌اش بیشتر بود اما به‌تدریج ایشان به فعال سیاسی تبدیل شد و شروع کرد به خط و نشان کشیدن.» جواد میری هم در پاسخ به سوالات «فرهیختگان»، از «سلفی‌گری ناسیونالیستی» سخن گفت و «ایران‌شهری را رجعت به ساسان» دانست. یوسف اباذری هم که خود از میراث‌داران جلال آل احمد و علی شریعتی است، هم‌زمان با انتقاد‌هایش از طباطبایی به جنگ نولیبرالیسم ایرانی هم رفت و پیوند ایرانشهری و نولیبرالیسم را ازدواج «محافظه کاری سیاسی» با «اقتصاد بازار آزاد» تلقی می‌کند که درنهایت پای «فاشیسم» را به ایران باز خواهد کرد.

در پاسخ به این انتقادات، سیدجواد طباطبایی در شماره آذرماه ۹۷ از مجله قلمیاران، در یادداشتی با عنوان «اباذری و همسرایان دانشکده علوم اجتماعی»، بحث کردن با ایشان را «اتلاف وقت» دانست و متعرض حقوق ماهانه و سمت استادی آنان شد و نوشت:

«اباذری و شرکا، دانشگاهی نیستند و دولت حق ندارد از بابت پاره‌هایی که تحویل دانشجویان و مردم می‌دهند، جیب مردم را خالی کند! در هیچ دانشگاهی نمی‌توان یک رساله نوشت و ۳۰ سال از بابت آن حقوق از بودجه دولت گرفت. دانشگاه اگر از شعبه‌های احزاب سیاسی عدمی فراهم نیامده بود، کسی مانند اباذری باید سال‌ها پیش به‌عنوان معلم فاقد صلاحیت اخراج می‌شد. دانشگاه و وزارت علوم باید حدود ۳۰۰ صفحه تنها کتاب استاد را به کل حقوق دریافتی سال‌های خدمت تقسیم کند و بدانند که استادان ضد نولیبرال و منادیان بازگشت به آل احمد‌ها و شریعتی‌ها چه کلاه‌ی سر آنان و ملت گذاشته‌اند. مارکسیست‌هایی که پس از چهار دهه «فعال سیاسی» بودن به اینجا رسیده‌اند که به‌شریعتی و آل احمد برگردند، گویا به‌فان مرتبه والا در لعبت‌بازی نااثل شده‌اند که با دگنک خطابه و سفسطه‌ها به بیاوراند که مخالفان نولیبرالیسم هستند و البته نماینده‌ان در ایران همان است که «سرشت‌نمای وضع فکری دهه ۹۰ نیز هست. بدتر از این آسیب‌شناسی فرصت طلبانه، ارزیابی استاد فکوهی از همان نولیبرال است که گویا «فاشیسم را با نظریه ناسیونالیستی ایرانشهری برک» کرده است. درست است که «برک» می‌تواند مبحثی در مرد‌شناسی باشد، اما فکوهی چیزی درباره فاشیسم و ناسیونالیسم نمی‌داند و من اصرار دارم که اباذری‌ها و فکوهی‌ها درباره آنچه راجع به مباحث مربوط به این کشور می‌گویند، هیچ نمی‌دانند! مهم‌ترین دلیل اینکه از استادان جز شعار صادر نمی‌شود این است که آنان اندک آموخته‌های سطحی خود را به هر مناسبتی تکرار می‌کنند و چون چیزی نمی‌دانند، مانند همه جاهلان، از رو هم نمی‌روند.»

گرچه پاسخ‌های طباطبایی کمتر به متن و بیشتر به حواشی خارج از ساحت علمی مربوط است، اما بنای ما در ادامه مسیر، همچنان نقد علمی آثار قدیمی و جدید وی خواهد بود.

آرزوی «احیای سیاست‌گری» در فقدان «علوم انسانی»

بحث پیرامون حسین بشیریه بیشتر متمرکز بر کتاب «احیای علوم سیاسی» بود که از زمان انتشار آن، با یادداشت‌هایی از اساتید و اهالی علوم‌سیاسی دنبال شد و نهایتاً به برگزاری جلسه نقدی با همکاری «فرهیختگان» و «پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی» منجر شد که گزارش تفصیلی آن در ۱۸ اسفندماه به چاپ رسید. دکتر بشیریه از مرگ علوم سیاسی تحصلی (اثباتی) خبر داده بود و درصدد احیای سیاست‌گری و «عمل سیاسی» برآمده بود. دکتر پرویز امینی با اشاره به کتاب بشیریه در «فرهیختگان» نوشت: «برخلاف دوگانه‌سازی متعارف علوم انسانی سکولار در برابر علوم انسانی دینی در فضای آکادمیک ایران، به دوگانه «بود» در برابر «نبود» علوم انسانی در ایران معتقدم و باورم این است که ما در دوران ماقبل علوم انسانی در ایران به‌سمر می‌بریم و از این بابت بین دو تلقی دینی و سکولار تفاوتی نیست. در چنین فضایی، نوشته کوتاه جناب آقای بشیریه و اعلام ۴۰ سال ناکامی‌اش در پیش‌بردن علوم‌سیاسی‌ای که به درد مردم و جامعه و کشور بخورد و تمایل به بازنگری [و] احیای علوم‌سیاسی درصورت نرمتابو و هنجاری آن و شوریدن بر فضا‌های تنگ و ترش بوزنتیوستی علوم انسانی ایران، اعلام یک واقعیت انکارناپذیر است و دامنه آن محدود به علوم سیاسی نیست بلکه همه حوزه‌ها و رشته‌ها و گرایش‌های آن را دربرمی‌گیرد. این واقعیتی است که با آن روبه‌رو هستیم. علوم انسانی در ایران دستانش برای خود و برای جامعه خالی است. بنابراین نزاع علوم انسانی سکولار با علوم انسانی دینی یک نزاع فرعی است. این نزاع زمانی حقیقی است که علوم انسانی‌ای اساسا در کار باشد که کار به دعوای دینی و غیردینی آن برسد. ما در وضعیت ماقبل علوم انسانی در ایران هستیم و هر دو طرف دست‌شان در این باره خالی است!»



حسین بشیریه، نویسنده کتاب «احیای علوم سیاسی»



جواد میری، نویسنده کتاب «فرهنگیان»



یوسف اباذری، نویسنده کتاب «فرهنگیان»

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی - **مدیرمسئول:** محمدامین ایمانچانی **قائم‌مقام:** علی خضریان - **سردبیر:** مسعود فروغی - **مدیرهنری:** امید بهزادی **مدیر بازرگانی:** فرهاد جمال‌وندی - **مدیر چاپ و توزیع:** احمد شیرازیان **دفتر مدیرمسئول:** ۰۱۲- ۶۶۴۸۰۱۲ - **تحریریه:** ۰۱۸۲- ۶۶۷۰۱۸۰ - **فکس:** ۰۵۱- ۶۶۷۰۶۷۰ - ۶۶۷۲۰۴۷ - **روابط عمومی:** ۶۶۷۰۶۹۹ - **سازمان آگهی‌ها:** ۰۱۸ و ۶۶۴۸۰۴۷ **چاپ:** سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی- **توزیع فرهیختگان:** ۰۱۲- ۶۶۴۸۰۱۲- **نشانی:** خیابان حافظ، بعد از پل دوم حافظ، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹

۱۹